

(سج) مسأله ای در خصوص ترقی انسان در عالم دیگر

بدانکه شیء موجود در مقامی توقّف ننماید یعنی جمیع اشیا متحرکست هر شیء از اشیا یا رو بنموّ است یا رو بدنوّ جمیع اشیا یا از عدم بوجود میآید و یا از وجود بعدم میرود مثلاً این گل و سُنبل یک مدّتی از عدم بوجود میآمد حال از وجود بعدم میرود این حرکت را حرکت جوهری گویند یعنی طبیعی . از کائنات این حرکت منفکّ نمیشود چه که از مقتضای ذاتی آنست مثل اینکه از مقتضای ذاتی آتش احراقست پس ثابت شد که حرکت ملازم وجود است یا رو به سموّ است یا رو به دنوّ . پس روح بعد از صعود چون باقیست لابدّ رو به سموّ است یا رو به دنوّ و در آن عالم عدم سموّ عین دنوّ است ولی از رتبه‌اش نمیگذرد در رتبه خودش ترقّی دارد مثلاً روح حقیقت پطرس هر چه ترقّی کند برتبه حقیقت مسیحی نمیرسد در دائره خودش ترقّی دارد . چنانچه ملاحظه کنی که این جماد هر قدر ترقّی کند در رتبه خود ترقّی کند مثلاً نمیتوانید که این بلور را بدرجه ای آری که بصر پیدا کند این مستحیل است ممکن نیست . مثلاً این ماه آسمانی هر چه ترقّی کند آفتاب نورانی نشود در رتبه خودش اوج و حضیض دارد حواریّین هر چه ترقّی میکردند مسیح نمیشدند بلی میشود که زغال الماس شود امّا هر دو در رتبه حجری هستند و اجزاء مترکّبه شان یکی است .